

مقایسه و پیشینه قوانین موضوعه حقوق جنگ معاصر در سیره و گفتار امام علی (ع)

نویسنده: اصغر قائدان^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۲/۲۵

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۲

چکیده

در این پژوهش ضمن بررسی اصول و موازین حقوق جنگ یا حقوق بشردوستانه معاصر، پیشینه آن در جنگهای عصر امام علی (ع) تشریح و با این قوانین مقایسه شده است. این بررسی نشان می‌دهد آن حضرت قرن‌ها قبل از تصویب معاهدات بین‌المللی و کنوانسیونهای مختلف حقوق بشر دوستانه، به رعایت موازین انسانی در جنگ اهتمام ورزیده و اصولی را پایه‌گذاری کردند که نه تنها برای قوانین و معاهدات مقدم‌تر است، بلکه در برخی امور مثل تقدم صلح بر جنگ، دعوت به صلح و افتناع دشمن قبل از درگیری، امان دادن و پرهیز از امان‌شکنی و غدر، تصرف نکردن غنایم غیر جنگی و بازگرداندن آن به خانواده و وراثت مقتولان، عدم مقابله به مثل، منع تخریب سرزمین و خانه‌های غیر نظامیان نیز در مقایسه با قوانین موضوعه به مراتب انسانی‌تر، اخلاقی‌تر و دارای مزیت‌های بیشتر و حتی منحصر به فرد است. این رفتار می‌تواند از یک طرف به عنوان الگویی برجسته در عصر حاضر مورد توجه قرار گیرد و از طرف دیگر، تبلیغات سوء معاندان اسلام، که همواره مسلمانان را به جنگ‌طلبی و خشونت متهم می‌کنند خنثی سازد؛ زیرا این موازین بر مبانی آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی استوار شده است و می‌تواند مغایرت رفتارهای خشونت‌بار و کشتارهای بیرحمانه‌ای را، که عده‌ای به نام اسلام در برابر غیر نظامیان و شهروندان مسلمان در قالب عملیات‌های انتحاری در کشورهای مثل عراق، پاکستان، سوریه و... انجام می‌دهند، با آموزه‌ها و رفتارهای بزرگان این دین روشن سازد.

واژگان کلیدی

حقوق جنگ، حقوق بشردوستانه، امام علی (ع)، بغا، اهل قبله، جنگ جمل، صفین، نهروان، خوارج.

۱. دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، qaedan@ut.ac.ir



در عصر حاضر مقررات و معاهدات متعدد با عناوین مختلفی چون: معاهدات ژنو، کنوانسیونهای خلع سلاح کشتار جمعی و کشتار غیر نظامیان، قوانین حقوق بشردوستانه در مخاصمات بین‌المللی و پروتکل‌های منع جنایات جنگی در مناقشات بین‌المللی وضع شده است تا در جنگ‌هایی که خواسته یا ناخواسته دامنگیر بشر شده، حقوق غیر نظامیان و افراد غیر درگیر در جنگ، مورد توجه طرفین مخاصمه قرار گیرد. رفتار غیر انسانی با زنان، کودکان، شهروندان، مراکز مسکونی، اسیران و در نهایت، بهره‌گیری از سلاح کشتار جمعی در این معاهدات به شدت تقبیح شده و مرتکبان آن باید به عنوان جنایتکاران جنگی مورد تعقیب قرار گیرند.

مساله تحقیق این است که در خصوص قوانین موضوعه در عصر حاضر چه پیشینه‌ای در تاریخ جنگ‌های عصر اسلامی وجود دارد، موازین و مبانی آن کدام است و در مقایسه با قوانین موضوعه از چه جایگاه و سطحی برخوردارند. بر این اساس، مورد مطالعه در این پژوهش، آموزه‌ها و سیره امام علی(ع) در جنگ‌های دوران حکومت ایشان است؛ سیره و رفتار جنگی که بعدها به عنوان احکام و حقوق جنگ با اهل قبله، از سوی فقها و اندیشمندان اسلامی مورد توجه قرار گرفت و پایه‌های فقهی آن بنا نهاده شد. در این مطالعه ابتدا مفاد و قوانین مورد نظر در معاهدات مختلف تصویب شده در سازمانهای بین‌المللی در خصوص برخورد با غیر نظامیان، زنان، کودکان و در مجموع شهروندان و نیز قوانین مربوط به رفتار با اسیران جنگی از خلال تحقیقات مورد مطالعه و سپس با بررسی متون و منابع تاریخی کهن، آموزه‌ها و رفتار امام علی(ع) در سه جنگ جمل، صفین و نهروان، استخراج و با قوانین موضوعه مقایسه شده است.

الف- مفهوم حقوق جنگ یا حقوق بشردوستانه

جنگ در طول تاریخ یکی از نیازها و ضرورتهای حیات اجتماعی بشر را شکل می‌داده و همواره تبعات آن برای جامعه انسانی، به ویژه غیر نظامیان از مهم‌ترین دغدغه‌ها بوده است. جنگ‌هایی که در تاریخ به هدف برتری‌طلبی و سلطه‌جویی، توسعه سرزمینی و اقتدار نظامی، نیت و اهداف استعمارگرانه صورت پذیرفته به هیچ رو به حقوق جنگ یا حقوق غیر نظامیان در آن توجه و عنایت نمی‌شده است؛ از این رو به سبب فجایعی که در این جنگ‌ها به ویژه در یکی دو سده اخیر علیه غیرنظامیان به بار آمده، سازمانهای بین‌المللی را بر آن داشته تا به منظور



کاستن از ابعاد این فجایع به تدوین معاهدات و پیمانها و لوایحی برای منع کشتار غیر نظامیان در جنگ دست زند و اندیشمندانی نیز در این باب به تدوین حقوق جنگ یا حقوق بشردوستانه پردازند.

اصطلاح حقوق بشردوستانه سابقه چندانى در تاریخ جنگها ندارد و به اوایل دهه ۱۹۵۰ برمی گردد که توسط متخصصان حقوق بین الملل عمومی استفاده شد. جین پیکتت که برای نخستین بار این واژه را متداول کرد، حقوق بشردوستانه بین المللی را در مفهوم وسیع آن، شامل دو شاخه می داند: یکی، حقوق جنگ و دیگری، حقوق بشر. حقوق جنگ در دو معنا به کار می رود؛ اولی وسیع و دومی محدود. اما مفهوم وسیع، شامل دو شعبه حقوق لاهه و حقوق ژنو می شود؛ در حالی که حقوق لاهه حقوق وظایف متخاصمان را در رفتار عملیاتی تعیین می کند، حقوق ژنو انتخاب راههای صدمه رسانیدن به دشمن را محدود می سازد. در حقیقت؛ حقوق ژنو یا حقوق بشردوستانه در مفهوم دقیق کلمه بر آن است تا از افراد غیر نظامی که به هر دلیلی قادر به جنگ نیستند و نیز کسانی که در جنگ شرکت ندارند، حمایت به عمل آورد (البرزی و رکی، ۱۳۸۶: ۲۰). با این حال، امروزه مفاهیم بنیادین حقوق جنگ همچنان بر توازن بین ضرورت نظامی و ملاحظات انسانی مبتنی است. حقوق بشردوستانه در مقررات خویش اجازه اقداماتی را که برای نیل به اهداف نظامی ضروری تلقی می شود را می دهد. اگرچه استفاده از زور در جنگ محدود می شود، اما توسل به آن را آنگاه که مشروع باشد، ممنوع نمی کند. (همان: ۲۱)

این قواعد بین المللی حقوق بشر دوستانه شامل بخشی از حقوق مخاصمات مسلحانه است که ضمن نظارت بر رفتار نیروهای متخاصم، اختیار طرفین درگیر را در استفاده از شیوه ها و ابزارهای جنگی محدود ساخته و از افراد غیر نظامی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از این مخاصمات آسیب می بینند حمایت می کند. (لطفی و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۱ ص ۱۹) به عبارت دیگر، هیچ یک از کشورهای متخاصم نمی تواند از هر روش و وسیله ای جهت اذیت و آزار دشمن استفاده کند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴) از نظر علمای حقوق جنگ، غیر رزمندگان باید از اعمال خصمانه خودداری کنند و چون در جنگ شرکت ندارند، دشمن باید حقوق آنان را محترم بشمارد. (روسو، ۱۳۶۹، ص ۸۲) اصل ممنوعیت استفاده از سلاحهایی که درد و رنج زائد و غیر ضرور تولید می کند از اولین دستاوردهای حقوق جنگ و توافقات حاصله در مورد ممانعت از استفاده از بعضی تسلیحات است. قواعد محدودکننده به کارگیری سلاح با تکیه بر این باور تدوین و تکمیل شده که وسایل ابزار ضربه زدن به دشمن نباید نامحدود باشد. (همان، ص ۱۷۶)

از نظر روسو این محدودیت شامل سه محور است.



- ۱- روش‌ها و استفاده از وسایل وحشیانه یا بی‌رحمانه کشتار جمعی مانند گلوله‌های انفجاری و سلاح‌های شیمیایی
- ۲- استفاده از روش‌های ناجوانمردانه و نادرستی در رفتار نسبت به دشمن
- ۳- اسلحه‌های تخریبی جمعی که همه را اعم از نظامی و غیر نظامی از بین می‌برد. (همان، ۱۳۰)

اندیشه تنظیم قواعد و ایجاد محدودیت در برخوردهای مسلحانه در تمام جوامع دیده می‌شود که این اندیشه‌ها در تکامل تاریخی حقوق جنگ و تبدیل آن به صورت و محتوای امروزین نقش بسزایی داشته است. (مسائل، ۱۳۷۳، ص ۸۴)

ب- ویژگی جنگ‌های عصر امام علی (ع)

در جنگ‌های عصر امام (ع)، برای برخورد با مسلمانان و به عبارتی اهل قبله، سابقه‌ای در گذشته وجود نداشت و در قرآن هم جز در یک آیه یا یک حکم (حجرات: ۹) از آن سخن به میان نیامده بود. در این حکم، طرفین مسلمان درگیر، باید دست از جنگ بردارند و عده ای بین آنان صلح برقرار کنند، چنانچه یکی نپذیرفت و بر دیگری ستم کرد، سایر مسلمانان مجازند که با او بجنگند تا تسلیم شود.

در عصر امام علی (ع) با نوع جدیدی از کفر که آن را «کفر تأویل» یا «کفر مله» می‌توان نامید روبرو هستیم زیرا عده‌ای آیات قرآن را تأویل می‌کردند (خوارج) و عده‌ای دیگر (اصحاب جمل و صفین) نسبت به امام عادل خود طغیان ورزیده و باغی شدند. از این رو تحت این شرایط خاص برخورد و جنگ با اهل قبله تنها در سیره عملی و نظری امام علی (ع) قابل جستجو و پیگیری است. از عبدالرحمن بن حجاج روایت شده که امام صادق (ع) فرمودند: در جنگ علی (ع) با اهل قبله، برکت بزرگی وجود داشت؛ زیرا اگر آنحضرت با اهل قبله نمی‌جنگید، هیچکس پس از او نمی‌دانست چگونه با آنان رفتار کند (حرعاملی، ۱۷۹۱، ج ۱۱: ۳۸). ابوحنیفه، امام و پیشوای حنفیان گوید: «ما احکام برخورد با باغیان را جز به عمل علی (ع) نمی‌شناسیم؛ زیرا او با محاربان خود در جنگ بصره، شام و خوارج روبه‌رو شد، فراریان بصره و خوارج را تعقیب نکرد، زخمیانشان که عقبه‌ای نداشتند را نکشت و البته به تعقیب فراریان شامی پرداخت». (حلی سیوری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸۶)

رسول خدا (ص) در سخنی خطاب به صحابه می‌فرماید: شما در کنار من در عصر تنزیل جنگیدید اما در میان شما کسی است که برای تأویل قرآن خواهد جنگید. آنگاه در پاسخ کنجکاوانی که می‌خواستند بدانند این فرد کیست، اشاره به امام علی (ع)، که



مشغول وصله زدن کفشهایش بود کردند و فرمودند: «هذا خاصف النعل» (طبری، ۱۴۰۶: ۷۶).
 آنگاه خطاب به زبیر گفتند: چه خواهی کرد در روزی که علی (ع) با تو بر سر تأویل قرآن
 بجنگد، آن گونه که من بر سر تنزیل آن با مشرکان جنگیدم؟ مبادا که تو در آن روز از
 ستمکاران باشی. (همان؛ صدوق، ۱۳۸۸: ۷۷۵؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۷۹) و نیز آن حضرت در جای
 دیگری خطاب به امام فرمودند: «یا علی! قد کتب علی المؤمنین الجهاد فی الفتنه
 من بعدی کما کتب علیهم معی الجهاد مع المشرکین»؛ ای علی! به درستی
 که جهاد در فتنه‌های پس از من بر مؤمنان واجب شده، همانگونه که جهاد با
 مشرکان همراه من بر ایشان واجب شده است. امام از ایشان سؤال می‌کنند این
 فتنه‌ها چیست که جهاد برای آنها واجب شده است؟ می‌فرمایند: فتنه قومی است
 که به وحدانیت خدا و نبوت من شهادت می‌دهند. باز از آن حضرت می‌پرسند به
 چه علت با این افراد مسلمان بجنگیم؟ فرمودند: به سبب مخالفت با سنت من،
 بدعت و طعن در دین، حلال شمردن خون خاندان من و فاصله گرفتن از حکومت
 من (صدوق، ۱۳۸۸، ۲۲۸؛ حر عاملی، ۱۷۹۱، ج ۱۹: ۷۷).

امام علی (ع) در نامه‌ای خطاب به معاویه می‌فرمایند: «...فعدوت علی الدنيا
 بتأویل القرآن» (نهج البلاغه: نامه ۵۵)؛... پس تو به خاطر دنیا به وسیله تأویل قرآن با
 من به دشمنی پرداختی. همچنین، عمار بن یاسر در جنگ صفین در بیتی این امر را
 چنین توصیف کرد (منقری، ۱۴۰۳: ۲۳۴):

نحن ضربناکم علی تنزیله فالیوم نصر بکم علی تأویله
 (ما دیروز بر سر تنزیل قرآن با شما می‌جنگیدیم و امروز بر سر
 تأویل آن بر شما شمشیر می‌کشیم.)

امیرالمؤمنین (ع) جبهه پیمان‌شکنان و خوارج و باغیان را چنین تشریح می‌کنند:
 «...لکننا اصبحنا نقاتل اخواننا فی الاسلام علی ما دخل فیہ من الشبهه و الزیغ و التأویل
 و الأوجاج» (نهج البلاغه: کلام ۱۲۲)؛ ما با برادران دینی خود به سبب آن چیزهایی که
 وارد اسلام کردند؛ یعنی شبهه در دین، زیغ و بدگمانی، تأویل و تفسیر ظاهری قرآن
 و اوجاج و کج‌مداری می‌جنگیم.

ج - مبانی فقهی جنگهای امام علی (ع)

آنچه از کلام امام بر می‌آید آن حضرت در حکم جنگ با باغیان و کفار و مشرکان
 تفاوت قائل بودند و کسانی که علیه ایشان خروج کردند را فقط باغی می‌دانستند و
 نه کافر و نه مشرک، زیرا وقتی عبدالله بن وهب راسبی بعد از پیروزی بر اصحاب



جمل به یکی از یاران علی (ع) می‌گفت ما بر باغیان و ظالمان و مشرکان و کافران پیروز شدیم امام او را مورد عتاب قرار داد که این گونه که می‌گویی نیست اگر آنان مشرک و کافر بودند اسیرشان می‌کردیم و اموال و زنانشان را به غنیمت می‌گرفتیم آنگاه امام، جنگ را به دو دسته تقسیم کردند جنگ با باغیان تا زمانی که از راه خود برگردند و جنگ با کافران تا زمانی که اسلام آورند (حرعاملی، ج ۱۵، ص ۷۷).

در اینجا لازم است اشاره‌ای به معنی باغی و احکام بغاه در میان فقهای شیعه داشته باشیم. در متون لغت، واژه «بغی» به معنای تعدی و تجاوز، برگشتن از حق، کبر ورزیدن، فساد، ظلم و ستم و دروغ‌گویی آمده است (ابن‌منظور، ۱۹۱۳: ۹۳۳؛ طریحی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۲۳). در قرآن کریم نیز این واژه به معنی تعدی و ستم آمده است (حجرات: ۹). شهید ثانی و علامه حلی گویند: «کل من خرج علی امام منصوص وجب علیه امامت فیهو باغی» (شهید ثانی، ۱۴۱۱، ج ۷: ۳۲۷؛ حلی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۵۲۱). البته شهید ثانی به خروج علیه امام معصوم اشاره می‌کند نه هر حاکم و امامی (شهید ثانی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۹۱۳). در معنای اصطلاحی آن گفته‌اند: «لخروج علی طاعه امام العادل» (نجفی، ۱۷۱۲، ج ۲: ۳۲۲) و نیز گفته‌اند: «البغی هو کلمن خرج علی امام عادل و شق عصاه» (طوسی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۵۵۵) و نیز همو در جای دیگری می‌گوید: «کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعتیه فیهو باغی» (همان: ۵۲۹). ابن ادریس همین عبارت را در حکم باغی دارد و علاوه بر خروج و پیمان شکنی، مخالفت‌کننده با حکم او را هم در عداد باغی قلمداد می‌کند. (ابن ادریس، ۱۴۱۱، ج ۲: ۷۲)

در مجموع، به هر کسی که علیه امام زمان بر حق و عادل خود خروج و طغیان کند، باغی گفته می‌شود (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۶۲: ۱۵۸؛ حلی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۳۴۱، ج ۲: ۴۵۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱، ج ۲: ۱۳؛ طوسی، ۱۴۲۱، ج ۷: ۵۱۳). با باغیان پس از آن واجب است که کسی به سوی آنان گسیل شود تا از سبب خروجشان پرس و جو کند و شبهه آنان را برطرف و راه صواب را برای آنان روشن کند. علامه حلی در استدلال بر ضرورت این کار نیز می‌نویسد: «ان الغرض کفهم و دفع شرهم، فاذا أمکن مجرد القول فاجتنب القتل»؛ غرض از جنگ با این افراد، بازداشتن و دفع شرشان است و اگر این امکان با صحبت و نصیحت ممکن باشد، از جنگ باید پرهیز کرد. (حلی، پیشین)

در مجموع فقهای شیعه اهل بغی را به ۲ دسته تقسیم کرده اند که هر دسته احکام خاصی دارد و برای هر یک شیوه برخورد و تقابل جداگانه ای در نظر گرفته شده است. این دو گروه عبارتند از: گروه ذی فئه، یعنی آن دسته از باغیانی که دارای فئه و گروه و سازمانی در پشت جبهه هستند یعنی غیر از مهاجمان، افراد مجهز و



مهیای دیگری دارند که در وقت نیاز از آنان استفاده می‌کنند. به این گروه اصطلاحاً «باغیان ذی فئه» می‌گویند. با این دسته از باغیان باید جنگید و مجروحینشان، اگر اسیر شوند اعدام و فراریان آنان تعقیب خواهند شد تا کاملاً متلاشی گردند. دسته دوم گروه غیرذی فئه، یعنی آن دسته از باغیانی که دارای سازماندهی پشت جبهه نیستند و غیر از حاضرین در جنگ، افراد دیگری ندارند، مجروحان این دسته اعدام نمی‌شوند و فراریهای آنان دنبال نمی‌گردند بلکه تا اندازه‌ای که متفرق و پراکنده شوند اقدام می‌شود. (حلی، ۱۴۲۱ق، ج ۱ کتاب الجهاد؛ مجلسی، ۱۳۸۸ق، ج ۳۲، ص ۳۳۰). علامه حلی پس از اشاره به این دو دسته، تأکید می‌کند که اموال اهل بغی را نمی‌توان غارت کرد و غنیمت جنگی به حساب آورد و نیز زنان و فرزندان آنان را نمی‌شود به اسارت گرفت. او در این خصوص به سیره حضرت علی (ع) در برخورد با اهل بصره و شام اشاره می‌کند که اهل بصره و خوارج را باغی غیر ذی فئه و اهل شام را ذی فئه محسوب کرده‌اند. (حلی، همانجا)

اما در اینکه آیا جنازه‌های باغیان غسل و کفن می‌شوند و می‌توان بر آنها نماز خواند، شیخ طوسی و علامه حلی، جواز و عدم جواز را بر اساس نظر فقها گفته‌اند که در این مورد برخی جایز و برخی به عدم جواز قائلند (طوسی، ۱۳۷۵ق، ج ۳؛ ۲۳۵؛ حلی، ۱۴۲۱، ج ۱؛ ۹۳۹؛ ج ۲؛ ۲۴۴). اما در مورد کودکان و زنانشان، اجماع فقها بر این است که زنان و کودکان باغیان به اسارت در نمی‌آیند و با آنان، همانند زنان و کودکان کافران حربی رفتار نمی‌شود. (حلی، ۱۴۲۱، ج ۱؛ ۲۳۳؛ محقق حلی، ۱۳۵۸، ج ۲؛ ۱۳؛ طوسی، ۱۳۷۵ق، ج ۳؛ ۲۴۳؛ ابن‌الدیس، ۱۴۱۱، ج ۱؛ ۳۲۳)

د- اصول و موازین برتر حقوق جنگ در جنگهای امام علی (ع) نسبت به قوانین موضوعه

۱- قبل از جنگ

۱-۱- اعلان جنگ یا دعوت به صلح

در قوانین حقوق جنگ در عصر حاضر، دولتهای متخاصم که قصد جنگ با یکدیگر را دارند باید قبل از آغاز جنگ رسماً آن را اعلان کنند. به نظر روسو، از نخستین نظریه پردازان معاصر در حقوق جنگ، اعلان جنگ به عنوان اولین مرحله باید مشروط یعنی همراه اولتیماتوم یا اتمام حجت باشد. به نظر وی در گذشته دانشمندان حقوق بین‌الملل، اعلان جنگ را برای رسمی شدن مخاصمات، الزامی می‌دانستند و این امر از طریق بیان رسمی و صریح، به عنوان یکی از شرایط آغاز جنگ، قانونی و ضروری دانسته شده است. آنان در ذکر تاریخچه این بحث، به نظر آگوستین اشاره می‌کنند که در نظریه جنگ عادلانه خود، ضرورت اعلان جنگ را بیان کرده که از



سوی بالاترین مقامات یک کشور اعلان می‌شود. بر این اساس، جنگ‌هایی را که فاقد این شرط باشند غیر عادلانه می‌دانند (روسو، ۱۳۶۹: ۴۵-۴۰). اصل مهم در شروع جنگ «لزوم اعلان رسمی گشایش درگیری» است که در کنوانسیون‌های لاهه، اخطار قبلی و روشن به شکل اعلام جنگ یا اولتیماتوم قبل از آغاز آن، شرط شده است. و البته در صورت اضطرار، آغاز جنگ با اعلام قبلی انجام می‌شد. اگرچه این قوانین در گذشته و یا حتی عصر حاضر نیز وجود دارند اما همواره از سوی طرف‌های درگیر به ویژه بعد از جنگ دوم جهانی به دلائل متعددی با بی‌اعتنایی روبرو شده و غالب جنگ‌هایی که در گذشته و حال رخ داده فاقد اعلان رسمی بوده است. در این خصوص بررسی جنگ‌های عصر امام علی (ع) نشان می‌دهد رعایت این امر در رفتار ایشان نه تنها ضروری بوده بلکه در یک جایگاه برتر و متریقی تری نسبت به قوانین موضوعه در این خصوص قرار داشته است، زیرا قبل از اعلان جنگ ایشان به صلح دعوت می‌کردند و در صورت عدم پذیرش دشمن و در صورت اضطرار، آغاز جنگ با اعلام قبلی انجام می‌شد. البته امام در این موضوع به سفارش رسول خدا (ص) عمل می‌کردند زیرا وقتی ایشان را به یمن فرستادند توصیه کردند: «یا علی! لا تقاتل احدا حتی تدعوه الی الاسلام و ایم الله...» (کلینی، ۱۴۳۱، ج ۵: ۹۴)؛ ای علی! با هیچ کس تا به سوی اسلام نخوانده‌ای، کارزار مکن. به خدا سوگند اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید بر آن بتابد و غروب کند بهتر است و ولایت و سرپرستی آن نیز از تو خواهد بود.

امیرالمؤمنین (ع) قبل از آغاز جنگ همواره تلاش داشتند تا دشمن را به صلح واداشته، او را با استدلال و هشدار نسبت به عواقب وخیم جنگ، از آن بازدارند. ایشان همواره به فرماندهان خود در نبردها توصیه می‌کردند قبل از جنگ، دشمن را به تسلیم و صلح دعوت کنید و اگر نپذیرفت و بر عناد و خصومت خویش اصرار ورزید، پس از آنکه اتمام حجت کردید، بر آنان یورش برید. آن حضرت در نامه معروف خود به مالک اشتر سفارش می‌فرمایند که صلح با دشمن را با آغوش باز بپذیرد: «...ولا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک و لله فیه رضی، فان فی الصلح دعة لجنودک و راحة من همومک و امانا لبلادک...» (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ اگر دشمن به تو پیشنهاد صلح داد که رضایت خداوند در آن است آن را رد نکن، به درستی که در صلح، رهایی از اندوه برای تو و راحتی و آسایش برای سربازانت و امنیت برای سرزمینت است. اما همواره از دشمنان بعد از صلح غفلت نکن؛ زیرا دشمن گاهی نزدیک می‌شود تا تو را غافلگیر کند. پس بی‌نهایت محتاط باش و از حسن ظن و خوش بینی بیهوده در این باره اجتناب کن.



همچنین آن حضرت، صلح را تا زمانی که موجب وهن در اسلام نباشد، توصیه می‌فرمودند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۶۲). در نامه ایشان به مالک اشتر آمده که در تثبیت صلح و تداوم آرامش بین مردم، از همنشینی و مشاوره عالمان و حکیمان بهره گیرد؛ زیرا صلح موجب احقاق حق و آشکارشدگی باطل می‌شود (نهج البلاغه: همان) و نیز در جای دیگری می‌فرمایند: «اگر کسی شما را به صلح فراخواند، از او بپذیرید و صبر پیشه کنید؛ زیرا که نصرت و پیروزی از پیامدهای صبر است. زمین از آن خداست، به آن دسته از بندگان که بخواهد میراث می‌دهد و آینده جهان از مؤمنان است» (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۵۶: ۳۲).

آن حضرت در جنگ جمل کوشیدند تا ابتدا راهی برای دوری از جنگ یافته، مردم بصره را از این نافرمانی بازدارند. لذا طی نامه ای خطاب به آنان به اتمام حجت پرداختند و توبه‌پذیر بودن خداوند را یادآور شدند و اینکه خداوند همچنان در عقوبت مردم درنگ می‌کند و باتوبه و بازگشت خشنود می‌شود تا حجت تمام شود: «ای مردم! من گناهکارتان را عفو کردم و شمشیر از آن کسان که از من رو برگشته‌اند برداشتم و آن را که به من روی می‌آورد پذیرا می‌شوم. اگر به بیعت من وفا کنید و آنرا از من بپذیرید، با شما با کتاب خدا و سنت رسولش عمل می‌کنم. به خدا قسم پس از رسول خدا (ص) فرمانروایی را نمی‌شناسم که در این راه بهتر از من گام بردارد» (تقی کوفی، ۱۳۵۸: ۱۵۳). با این سخن، بسیاری از مردم از رفتارشان پشیمان شده، بیعت خود با امام را اعلام کردند. ایشان کوشیدند طلحه و زبیر و عایشه را از این پیمان‌شکنی و تفرقه بر حذر دارند و آنان را متوجه عواقب این برادرکشی کنند. ابتدا یکی از صحابه رسول خدا (ص) به نام قعقاع بن عمرو را برای گفتگو با سران سپاه جمل اعزام داشتند تا ضمن مذاکره، پیشنهاد صلح و سازش دهد (بلعمی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۶۲۷، نویری، بی‌تا، ج ۵: ۱۴۲-۱۴۱). جرعه‌های امیدی زده شد که آنان به صلح گرایند، اما تحریک فرزندان طلحه و زبیر، به ویژه عبدالله بن زبیر، کار صلح را عقیم گذاشت. امام خود وارد عمل شده، برای آنکه حجت را بر آنان تمام کند، بدون سلاح با طلحه و زبیر به گفتگو پرداختند و آن دو را نصیحت کردند و از خدا ترساندند (طبری، ۱۳۵۷، ج ۴: ۵۵۵؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳: ۳۲۲) و حدیث خاصف النعل را یادآور شدند که در نتیجه، زبیر مجاب و از جنگ کناره گرفت. (بلعمی، پیشین: ۹۲۶؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۲: ۱۲۲؛ نویری، همان) همچنین آن حضرت تلاش خود را برای ایجاد صلح و اتمام حجت با شامیان در جنگ صفین چنین شرح می‌دهند و مردم را از آن آگاه می‌سازند: «...فقلنا تعالوا نداوما مالا یدرک الیوم باطفاءالنائره و تسکین العامه حتی یشتد الامر و



یستجمع» (نهج البلاغه: نامه ۵۸)؛ گفتیم بیابید تا امروز با خاموش کردن آتش جنگ و آرام کردن مردمان، کاری را چاره کنیم که پس از درگیری جبران آن نتوان کرد؛ تا کار استوار شود و جمع گردد و ما بتوانیم حق را به جای خود برگردانیم. گفتند نه، چاره کار جز با جنگ نکنیم و از این کار سرباز زدند و جنگ سرگرفت. علی (ع) حتی هنگام نزدیک شدن به ماه حرام؛ یعنی محرم، سه تن از یارانشان؛ یعنی عدی بن حاتم، شبت بن ربیع و زیاد بن حفصه را برای ترک جنگ و پیشنهاد صلح نزد معاویه فرستادند. عدی بن حاتم به معاویه گفت آمده‌ایم تو را به کاری دعوت کنیم که خداوند متعال به آن وسیله ما را هماهنگ و امت ما را متحد سازد و خونها محفوظ بماند و صلح برقرار گردد. هر یک از همراهان عدی بن حاتم نیز نصیحتی به معاویه کردند، اما هیچ یک از آن نصیحتها در وی اثری نکرد و او خود را فرزند حرب (نام پدر بزرگش) نامید و علی را قاتل عثمان دانسته، خواهان تسلیم قاتلان وی شد. (طبری، ۱۳۵۷، ج ۵: ۱۷۶). حتی گفته شده وقتی شعله جنگ در حال افروختن بود، امام برای جلوگیری از جنگ به معاویه پیشنهاد نبرد تن به تن دادند که هر کس پیروز میدان باشد، به حکومت شایسته‌تر باشد؛ اما معاویه نپذیرفت. (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۱۸) آن حضرت باز هم نمایندگان را در اواسط جنگ برای اتمام حجت و پند و اندرز و دعوت به بیعت به سوی معاویه فرستاد. (همان، ص ۱۱۱)

امیر المؤمنین (ع) در نبرد نهروان نیز کوشیدند تا خوارج؛ یعنی مارقین را با ادله و احتجاج به ریسمان حق متصل سازند و آنان را از جنگ بازدارند. شیبانی به نقل از امام علی (ع) در مورد برخورد ایشان با خوارج می‌نویسد که به آنان فرمودند: «ما از ورود شما به مسجد خود برای ذکر نام خدا ممانعت نخواهیم کرد و از سهم غنایم جنگی تا زمانی که با ما متحد هستید، محروم نخواهیم کرد. ما با شما تا زمانی که به ما حمله نکنید، جنگ نمی‌کنیم» (شیبانی، ۱۴۱۹: ۳۵). چون آنان در هنگام بازگشت از منطقه صفین جدا از سایر مسلمانان حرکت کرده و در حروراء اردو زده بودند، آنان را به برگشت به میان سپاه و اتحاد فراخواندند و کوشیدند بذکر کینه و تفرقه را از دل ایشان بزدایند. البته ابتدا در این تلاش موفق شدند و آنان را به کوفه بازگرداندند؛ ولی خوارج اعتقادشان این بود که نباید امام (ع) مسئله حکمیت را پیگیری کنند و باید نبرد با معاویه را بدون اینکه منتظر نتیجه داوران باشند از سر بگیرند. علی (ع) که همواره به اصول اخلاقی و انسانی پایبند بودند، شکستن عهد و پیمان را حتی با دشمن نمی‌پسندیدند و نمی‌توانستند آن را زیر پا گذارند. وقتی خوارج از آنچه می‌خواستند ناامید شدند، از کوفه خارج شده، با نوشتن نامه‌هایی به همفکران



خویش در بصره، از آنان خواستند تا در نهروان به ایشان بپیوندند. امام منتظر بودند تا داوران در ماه رمضان به داوری نشینند و آنگاه که گمراهی آنان ثابت شد، همراه با خوارج، که میعادگاه خویش را نهروان تعیین کردند بودند، علیه سپاه شام وارد عمل شوند. لذا کسانی را نزد خوارج فرستادند و از آنان خواستند تا به ایشان بپیوندند و شعار مبارزه و جنگ با معاویه را که همواره آنان سر می‌دادند، تحقق بخشند. اما آنان نپذیرفتند (مسعودی، ۱۳۴۶، ج ۲: ۳۹۹). آنان این دعوت امام (ع) را بدین گونه تلقی کردند که چون رأی داوران به مصلحت منافع اودر نیامده، لذا خواهان جنگ شده است. امام علی (ع) این بار عبدالله بن عباس را نزد آنان، که حدود هشت تا ۱۲ هزار نفر بودند، فرستادند و اوبا ایشان سخن گفت. ولی موفق به بازگرداندن آنان نشد. سپس خود نزد خوارج رفته، با آنان احتجاج کرد و به کوفه بازگرداندشان. اما آنان پس از چندی دوباره از کوفه بیرون رفته، به ایجاد ترور و ناامنی پرداختند (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۹۳)؛ یاران علی (ع) و مسلمانان را گرفته و به اظهار بی‌زاری از عثمان و علی (ع) وادار می‌ساختند؛ اگر کسی نمی‌پذیرفت، او را می‌کشتند. نمونه آن خباب بن ارت، صحابی رسول خدا (ص) بود که او را در مقابل همسر باردارش سر بریدند و حتی شکم همسرش را پاره کردند و او را نیز کشتند، چون به آنان گفته بود علی (ع) به حقایق قرآن از شما آگاه‌تر است (همان: ۹۴). البته آنان سه تن از زنان قبیله طی و کسان دیگری را هم به قتل رسانیده بودند.

این سیره و عملکرد امام، همواره مورد توجه فرماندهانش نیز بود. به عنوان نمونه، زیاد بن حفصه که از سوی آن حضرت مأمور سرکوبی دشمنان در مدائن شده بود، پس از پیروزی برای امام گزارشی نوشت و شیوه برخوردش را با آنان تشریح کرد. او در این نامه گفت که با دشمنان خدا برخورد کرده و ابتدا آنان را به هدایت و حق فراخوانده و پس از اتمام حجت، با آنان جنگیده است. امام نیز رفتار او را تأیید کرده، فرموده بودند شما از امام خود اطاعت کردید و به سخن او گوش دادید و از آزمایش سربلند بیرون آمدید. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۸: ۱۲۶)

۲-۱- اقناع

یکی از مسائل مهم در جنگ روانی، تلاش برای اقناع است که البته می‌تواند هم بر روی نیروهای خودی جهت هدایت صحیح و ارشاد آنان و آگاه کردن به خطا و انحرافشان و هم می‌تواند بر روی نیروهای دشمن جهت سست کردن اراده‌او برای جنگ صورت گیرد. در حقوق جنگ در عصر حاضر و قوانین بشردوستانه، به انجام هیچ تلاشی در این خصوص توصیه نشده است. لذا سیره و رفتار امام علی (ع) در



این مورد نشان از برتری این رفتار بر اصول موضوعه در عصر حاضر دارد. امام نه تنها خود عامل این امر بودند، بلکه فرماندهان را نیز به آن توصیه می‌فرمودند. در نامه‌ای به یکی از ایشان سفارش شده بود که متمردان و نافرمایان را اقناع سازد: «... فان عادوا الى الظل الطاعة فذالك الذی...» (نهج البلاغه: نامه ۴)؛ (اگر به سایه فرمانبرداری برگشتند، چیزی است که ما دوست داریم و اگر کارشان به جدایی کشید، آن را که فرمانت برد، برانگیز و با آن کس که نافرمانی‌ات کند، بستیز).

امیرالمؤمنین (ع) در دو جنگ جمل و نهروان این شیوه را پیش گرفتند تا با توجیه و اقناع عصیانگران، آنان را به دامن حاکمیت برگردانند. در جنگ جمل با گفتگوی مستقیم با زبیر و اقناع او توانستند وی را به بازگشت وادارند. در جنگ نهروان امام کوشیدند بیشترمارقین را که به سبب تعصب و جهالت و برداشت نادرست از قرآن و تأویل آن به انحراف افتاده بودند، قبل از آنکه کار به جنگ منجر شود، با اجرای عملیات اقناع، آنان را نسبت به حقایق امور آگاه کرده و راه را بر تداوم شبهه و ابهام در میانشان ببندند. ایشان با آگاهی از اصرار خوارج بر مواضع فکری خود، عبدالله بن عباس را نزد آنان فرستادند تا اقناعشان کند. ابن عباس نیز با حجتها و براهین قوی و خطابتی عالی با آنان سخن گفت. عده‌ای گفتند به او پاسخی نمی‌دهیم و عده‌ای جنگ را پاسخ او اعلام کردند. آنگاه علی (ع) به ناچار، خود به میان خوارج رفت و با دلایل قوی به یک یک شبهات مطرح شده آنان پاسخ گفت. (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۹۶؛ مفید، الارشاد، ج ۱: ۲۶۷)

آن حضرت پس از اقناع، برای کسانی که به جنگ اصرار داشتند، از تهدید استفاده کرده، فرمودند: «فانذركم ان تصبحوا صرعی باثناء هذا النهر و باهضام هذا الغائط...» (نهج البلاغه، خطبه ۳۷)؛ شما را از آن هشدار می‌دهم که کشته در کرانه این رود افتاده و بر پستی و بلندی‌های این صحرا افکنده باشید! نه برهانی روشن از پروردگار داشته و نه حجتی آشکار، آواره خانه و دیار شده و به دام قضا گرفتار آید. شما را از کار حکمیت بازداشتیم، سرباز زدید و با من درافتادید و مخالفت ورزیدید؛ چندانکه رأی خود را تسلیم هوای شما کردم. شما ای سبکسران، ای بی‌خردان نادان، ای بی‌کسان، من نه بلایی برای شما آوردم و نه زبانی برایتان خواستم.

آن حضرت با اقناع توانستند دو هزار تن دیگر از خوارج را برگردانند (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۹۷) ولی سایر خوارج همچنان بر عناد و تعصب خشک خویش پافشاری کرده، می‌گفتند تنها در صورتی حاضر به بازگشتند که علی (ع) توبه کند؛ زیرا با پذیرفتن داور، در حکم خدا کافر شده است.

۳-۱- آغاز نکردن جنگ

یکی دیگر از امور منحصر به فرد در جنگهای عصر امام علی (ع) در قیاس با قوانین موضوعه، این است که ایشان هیچ‌گاه آغاز کننده جنگ نبوده‌اند. امام (ع) همواره به این اصل معتقد بودند که نباید آغازگر جنگ بود؛ روشی که در هیچ یک از قوانین بشر دوستانه جنگ در عصر حاضر جایگاهی ندارد. آن حضرت همواره در آداب و اصول جنگی که به سپاهیان می‌آموختند، توصیه می‌فرمودند آغازگر جنگ نباشند؛ از جمله در نبرد جمل خطاب به سپاهیانشان دستور دادند: «لا ترموا بسهم و لاتطعنوا برمح و لاتضربوا بسیف، احذروا» (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۸۰)؛ «تیری نیندازید و نیزه‌ای پرتاب نکنید و شمشیری از نیام در نیارید، اتمام حجت کنید». فردی به نام مسلم از سپاه علی (ع) قرآنی برداشته، به سوی بصریان حرکت کرد و آنان را سوگند داد و به آن فرا خواند. پس مردی از لشکر بصره تیری انداخت و او را کشت (صدوق، ۱۳۸۸: ۵۹). جنازه او رانزد آن حضرت آوردند؛ فرمودند: «اللهم اشهد» (یعقوبی: همان). آنگاه بازوان خویش را در خاک آغشته به خون او فرو بردند و دستان خود را سوی آسمان بلند کرده، فرمودند: «اللهم رب السموات و ما اظلت الارضین و رب العرش العظیم، هذه البصره اسألك منك خیرها و اعوذبک من شرها، اللهم انزلنا فیها خیر منزل و انت خیر المنزلین، اللهم انهولاء القوم قد ذلوا طاعتی و بغوا علی و نکثوا بیعتی اللهم احقن دماء المسلمین» (مسعودی، ۱۳۴۶، ج ۲: ۳۶۳)؛ «رای پرودگار آسمانها و آنچه بر زمینها سایه افکنده! این بصره است که من از تو برای آن طلب خیر می‌کنم و از شر آن به تو پناه می‌برم. خداوند! این قوم، بیعت مرا شکسته و بر من ستم کرده و اطاعتم را رها کرده‌اند. خداوند! از ریختن خون مسلمانان جلوگیری کن».

پس از آن که علی (ع) بر اصحاب جمل اتمام حجت کرد و دوتن از یارانش با تیرهای آنان به شهادت رسیدند، جنگ را آغاز نمود. امیرالمؤمنین (ع) پس از پیروزی در جنگ، ضمن ارسال نامه‌ای برای مردم کوفه، مساله اتمام حجت بر بصریان را این چنین بازگو کردند: «... فاعذرت بالداء و اقامت بالحجه و اقلت العثره و الزله مناهل الرده من قریش و غیرهم و استبتهم من نکثهم بیعتی و عهدالله علیهم» (مفید، الجمل، ج ۱: ۲۵۳)؛ «و نخست به وسیله دعوت آنان (به بازگشت و توبه) از جنگ عذرخواستم و با حجت و برهان بر آنان وارد شدم، از لغزش و خطای گذشته آنان، که سست شده و از دین بیرون رفته بودند، چه آنان که از قریش بودند و چه دیگران، درگذشتم و به بازگشت از بیعت‌شکنی با خود و خدایم دعوت کردم. ولی آنان نپذیرفتند جز اینکه با من و آنان که همراه من بودند جنگ کنند و در گمراهی خود پافشاری کردند. پس من نیز به جهاد و جنگ با ایشان اقدام کردم».





امام (ع) در جنگ صفین نیز همین گونه عمل کردند. آن حضرت نامه‌های متعددی برای معاویه فرستادند (طبری، ۱۳۵۷، ج ۳: ۵۶۹). در یکی از آن نامه‌ها می‌خوانیم: «انی قد احتججت علیکم بکتاب الله تعالی و دعوتکم الیه و انی قد نبذت الیکم علی سواء ان الله لا یهدی کید الخائنین» (مسعودی، ۱۳۴۶، ج ۲: ۳۷۷)؛ «من به کتاب خدای تعالی بر شما احتجاج کرده و شما را به این طریق بدان دعوت می‌کنم که خداوند حیلۀ خائنان را به هدایت ره نمی‌برد». ولی جواب معاویه چنین بود: «السیف بیننا و بینک حتی یهلك الاعجز منا»؛ «بین ما و تو شمشیر حکم می‌کند تا هر کس از ما که عاجزتر و ضعیف‌تر است به هلاکت برسد. ایشان وقتی مالک اشتر را همراه بخشی از لشکر به کمک طلایۀ سپاه اعزام داشت تا به مضاف با سپاه معاویه رود، به او فرمان داد که: «چون به آنان رسیدی فرمانده همگان تو خواهی بود و نباید تو جنگ را آغاز کنی، مگر اینکه آنان شروع کنند و چون با سپاه شام روی روی شدی، نخست آنان را به صلح دعوت کن و سخن ایشان را گوش بده و مبادا دشمنی ایشان سبب شود که پیش از دعوت و اتمام حجت مکرر، حمله کنی و جنگ را آغاز نمای. برطرف راست سپاه خود، زیاد بن ابیه و برطرف چپ نیز شریح بنهانی را بگمار. به دشمن چندان نزدیک مشو که گویی می‌خواهی آغازگر جنگ باشی و چندان دور مشو که تصور شود از جنگ می‌هراسی تا من برسم؛ چه که از پی تو شتابان خواهم آمد ان شاء الله» (مسعودی، ۱۳۴۶، ج ۲: ۳۷۰).

امام علی (ع) همچنین در اثنای جنگ صفین به فرماندهانش توصیه فرمود: «لا تقاتلوا القوم حتی یبدوء کم فانتم بحمدالله عز و جل علی حجه و ترکتم ایاهم حتی یبدوکم حجه آخری لکم» (طبری، ۱۳۵۷، ج ۲: ۳۷۷)؛ با ایشان جنگ را شروع نکنید تا ایشان جنگ را آغاز کنند که به حمد الهی شما حجت دارید و این دلیل و حجت دیگری برای شما خواهد بود. آن حضرت، یکی از یارانشان را با قرآن به میدان فرستادند تا اتمام حجت کند. سپاه معاویه دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت؛ آن را نیز قطع کردند. در این حال بود که امام فرمان یورش داد. (طبری، ۱۳۵۷، ج ۳: ۵۶۵؛ قندوزی حنفی، ۱۳۴۵، ج ۲: ۳۳۹).

آن حضرت با منحرفان نهروان نیز همین گونه برخورد کردند. هنگامی که با لشکر خود به سوی آنان خارج شدند، ابتدا حارث بن مره عبدی را برای اتمام حجت مجدد نزد آنان فرستاد، ولی خوارج وی را با تیری از پای درآوردند (قندوزی حنفی: همان). علی (ع) از خوارج خواست تا قاتلان یارانشان و دیگر مسلمانان را که قبلاً کشته‌اند، چون خباب و دیگران را تحویل دهند؛ تنها در این صورت است که دست از آنان



برخواهد داشت. خوارج یک صدا فریاد زدند: ما همگی قاتل آنان هستیم و همه ما خون شما را حلال می‌دانیم. آنان در برابر اتمام حجت قیس بن سعد بن عباده جز تیرهای سوزان پاسخی ندادند و جنگ را با انداختن تیرها آغاز کردند. یاران و سپاهیان علی(ع) تصمیم به مقابله گرفتند اما ایشان فرمودند: «باز هم دست نگهدارید». در این هنگام یکی از یاران علی(ع) به دست آنان کشته شد، لذا جنگ آغاز گردید. خوارج یک صدا فریاد می‌زدند: «هلموا الی الجنه»؛ پیش به سوی بهشت. وقتی علی(ع) چنین دیدند، جنگ را آغاز کردند(طبری، ۱۳۵۷، ج ۴: ۶۲).

۲. در حین جنگ

۱-۲- عدم مقابله به مثل

در جنگهای معاصر و حقوق جنگ در عصر حاضر، مقابله به مثل از حقوق مشروع دولتها تلقی می‌شود؛ اگرچه محدودیتهایی نیز برای آن وجود دارد، اما هر دولتی می‌تواند مشابه رفتارهای مخاصمت‌آمیز دشمن، جز در موارد منع‌شده مثل استفاده از سلاحهای شیمیایی و... در برابر او دست به اقدام بزند. اما بر اساس سیره و رفتار امیرالمؤمنین در جنگها، مقابله به مثل در هیچ شرایطی مجاز شمرده نمی‌شود. آن حضرت نمی‌پسندیدند تا در برابر دشمنان به سان آنان رفتار و مقابله به مثل شود. در جنگ صفین، معاویه کمی زودتر از سپاه کوفه به فرات رسید و چند هزار نفر از سپاه شام را بر شریعه گماشت تا اجازه ندهند سپاه علی(ع) از آب استفاده کنند. هنگامی که سپاه کوفه به فرات رسید، برای برداشتن آب با ممانعت سپاه معاویه روبه‌رو شد. تشنگی و فشار سختی بر سپاه کوفه وارد آمد و هر اندازه امام با نصیحت از معاویه خواست تا راه آب را آزاد گذارد، او نپذیرفت. سرانجام سپاه امام با یک هجوم همه‌جانبه سپاه شام را از آب دور ساخت و خود بر شریعه مسلط شد، اما آن حضرت پس از تسلط بر آن، اجازه دادند تا افراد دشمن از آب به اندازه نیاز خود بردارند. در این حال، بعضی از یاران امام خواستند تا مانند دشمن، آب را بر روی شامیان بینند؛ ولی آن حضرت نپذیرفتند(مسعودی، ۱۳۴۶، ج ۲: ۳۷۶) و فرمودند: «خلوا بینهم و بین الماء فان الله نصرکم ببغیهم و ظلمهم»(ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۳۹)؛ آب را برای لشکر دشمن رها کنید؛ زیرا خداوند شما را بر اثر سرکشی و ظلم دشمن یاری خواهد کرد. رعایت این اصل انسانی در کمتر جنگی مشاهده می‌شود؛ زیرا آب و ممانعت از دستیابی دشمن به آن می‌تواند برگ برنده‌ای در دست یک سپاه باشد. همچنین آن حضرت یاران خود را از اینکه به دشمن شامیان پاسخ دهند و آنان را سب



کنند، نهی فرمودند: «انی اگره لکم ان تکونوا سیابین...» (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۶)؛ {من خوش ندارم شما دشمنتان را ناسزا و دشنام گوئید، اما کردار آنان را بگوئید... و به جای دشنام، بگوئید خدایا ما را و آنان را از کشته شدن برهان و میان ما و آنان سازش قرار ده و از گمراهی‌شان به راه راست برگردان تا آن کس که حق را نمی‌داند، بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان حریص است، باز ایستد}.

امام علی (ع) حتی در بحبوحه جنگ می‌کوشد تا نه تنها دشمن را به راه راست هدایت کند و از ریختن خون انسانها بر خلاف جنگهای دیگر در تمامی اعصار، که قبل از هر چیز به نابودی کامل دشمن و کشتن او اندیشیده می‌شد جلوگیری کند، بلکه حرمت و کرامت دشمن را نیز نگاه می‌دارد. این نمونه‌ای از موازین حقوق بشردوستانه امام علی (ع) است که در عصر حاضر در جنگها نشانی از آن دیده نمی‌شود.

۲-۲-۲- امان

یکی دیگر از موازین حقوق جنگ در نزد امام علی (ع) که در حقوق جنگ یا حقوق بشردوستانه امروزیین صحبتی از آن نیست، دادن امان در صورت قطعی شدن جنگ به کسانی است که از آن رویگردانند. امام از یک سو، قبل از جنگ به صلح می‌اندیشید و به فرماندهانش توصیه می‌فرمود تا به دشمن امان دهند و او را به تسلیم وادارند و از سوی دیگر، وفای به امان و غدیر و خیانت نکردن در آن را به عنوان یکی از اصول مهم که می‌توان آن را یکی دیگر از موازین مهم حقوق جنگ منحصر به فرد در سیره آن امام دانست مورد توجه قرار می‌داد. آن حضرت پایبندی به امان و صلح را چنین گوشزد می‌فرمودند: «... فحطعه‌دک بالوفاء و ارع ذمتک بالامانه و لا تغدرن بذمتک، و لا تخیسن بعهدک و لا تختلن عدوک...» (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۶)؛ {اگر با دشمنت پیمان بستی و او را در ذمه خود امان دادی به عهد خویش وفا کن و آنچه بر گردن داری بجا آور، با کسی که امان دادی خدعه و نیرنگ روا مدار... پس در آنچه پذیرفتی و بر عهده گرفتی خیانت مکن، پیمانی را که بسته‌ای مشکن، دشمنت را نفریب که جز نادان بدبخت چنین بر خدا بی‌پروا نباشد}.

امام علی (ع) در جنگ جمل، پرچمی برافراشت و فریاد برآورد هر کس از دشمن به زیر این پرچم پناه آورد و با برادران مسلمان خود جنگ را ادامه ندهد، در امان است؛ در صورتی که کسی را نکشته و به هیچ یک از مسلمانان تعرضی نکرده باشد، هر کس سلاح بر زمین نهد و هرکس به خانه خود درآید جانش در امان است. (مفیدالجمال: ۱۰۹)

فرماندهان امام نیز همیشه ملزم به این رویکرد بودند. معقل بن قیس که



از مأموریتی بازمی گشت، طی گزارشی به امام (ع)، از امان دادن به دشمنان و مردان چنین نوشت: «ما ابتدا آنان را به اطاعت و اتحاد و حکم و کتاب خدا فراخواندیم و برایشان پرچم امان برافراشتیم. طایفه‌ای به سوی ما آمدند و ما آنان را پذیرا شدیم» (تقی کوفی، ۱۳۵۸: ۱۳۳). همچنین آن حضرت هنگام اعزام سپاه برای سرکوبی خریب بن راشد، از سران خوارج، طی نامه‌ای به مردم و کسانی که آنان را همراهی می‌کردند نوشتند: «من شما را به کتاب خدا و سنت رسولش دعوت و به آنچه در آن است عمل می‌کنم. هر کس از شما که به خانه خود برگردد و دست از جنگ بدارد و از این مارق محارب کناره گیرد، مال و خونش در امان است» (همان: ۱۳۱).

۳-۲- نکشتن غیر نظامیان و تفکیک آنان از نظامیان (زنان، کودکان و سالخوردهگان) تا قبل از سال ۱۹۴۹، در حالی که نظامیان تحت پوشش عهدنامه‌های ژنو قرار داشتند، غیر نظامیان از هرگونه حمایت حقوقی محروم بودند؛ به طوری که به خصوص طی دو جنگ جهانی، در عمل، اتباع غیر نظامی دشمن، آماج هر نوع تجاوز و تعدی قرار داشتند. اما با انعقاد عهدنامه ژنو ۱۹۴۹، مربوط به حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ، اتباع دشمن از حیث فردی، تحت حمایت شدید حقوقی قرار گرفتند و عنوان شخص حمایت‌شده را یافتند (ماندگار، ۱۳۸۹: ۴۶). در پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ سازمان ملل متحد در باره حمایت از کودکان هنگام جنگ اعلام می‌کند که کودکان باید مورد احترام خاص قرار گرفته، از آنان در برابر هر شکل از حمله ناشایست حمایت شود. کودکان باید مراقبت و کمکی را که خواه به علت سن یا به هر علت دیگر به آن نیاز دارند، دریافت کنند. (نگهداری، ۱۳۸۶: ۳۸)

اما در خصوص زنان نیز کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۷، وضعیت زنان باردار و مادرانی که دارای فرزندان وابسته به خود هستند و به دلایل مربوط به درگیری مسلحانه بازداشت شده‌اند، با حداکثر اولویت رسیدگی شده و در صورت صدور حکم اعدام برای آنان، این حکم اجرا نخواهد شد. در صورت نقض این قواعد، دولت ذی‌ربط مسئول خواهد بود. (قواعد اساسی کنوانسیونهای ژنو و...، ۱۳۸۷: ۵۵) با این حال فضایی که کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی در رابطه با جنگ و حمایت از اشخاص ترسیم می‌کنند با فضایی که بر جنگهای عصر امام علی (ع) حاکم است تفاوت فاحشی دارد، چرا که حمایت خاص از اطفال و زنان و سایر اشخاص زمانی معنی می‌یابد که آتش جنگ فروکش کرده باشد، در حالیکه مبانی رفتاری امام در جنگهای خود انسانی تر و پیشرفته تر از این معاهدات به نظر می‌آید، زیرا صیانت از زنان و کودکان را در اوج جنگ نیز در بر می‌گیرد حتی زمانی از دشمن که در امر



جنگ نیز نقش و همکاری داشته باشند. علاوه بر آن نه تنها بحث رعایت حقوق زنان در رفتار و فرامین ایشان مطرح است بلکه رهنمودهای ایشان نشان می‌دهد که در مجموع به اسارت در آوردن زنان در جنگ را جایز نمی‌دانند. این نحوه حمایت از زنان و کودکان از جمله امتیازات منحصر بفرد و غیر قابل انکار حقوق بشر دوستانه در جنگهای ایشان است

امام علی(ع) در جنگهای خود مؤکداً نیروهای خود را از تعرض و آزار به زنان و کودکان، نهی و حتی مرتکبان به این گونه رفتارها را به برخورد و اعمال مجازات تهدید می‌کردند. ایشان به نیروهای تحت امر فرمان می‌دادند: «هیچ زنی را آزار ندهید، هر چند به شما و فرماندهان و بزرگان تن دشنام دهند و ناسزا گویند که به هر حال نیرو و جان ایشان ضعیف است» (نویری، بی تا، ج ۵: ۱۷۸؛ طبری، ۱۳۵۷، ج ۶: ۲۵۲۳). در جای دیگری اظهار داشتند: «ما دستور داشتیم از زنان مشرک نیز دست برداریم، مردی که زنی را بزند و آزار دهد، مایه ننگ بازماندگان خود شود. نشنوم کسی متعرض زنی شده که او را به بدترین وجه عقوبت می‌کنم» (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۱۷). همچنین آن حضرت به معقل بن قیس، یکی از فرماندهانش چنین گوشزد می‌کند که: «اتق الله... ولا تقاتلن الا من قاتلك»؛ «از خداوند بترس و جز با کسی که با تو جنگیده، جنگ مکن» (نهج البلاغه: نامه ۱۲). همچنین آن حضرت، هنگام آموختن آداب جنگ به یارانشان، توصیه می‌کردند نعره نزنند و افراد غیر جنگجو و از جمله زنان و کودکان را نترسانند. (همان: ۴۲۸)

پس از نبرد جمل، عمار از امیر المؤمنین پرسید: عقیده شما در مورد اسیر گرفتن زن و فرزند چیست؟ فرمود هیچ اجازه‌ای برای آن نیست و ما فقط با کسانی که با ما جنگ کرده اند جنگ کرده‌ایم. امام یارانشان را در این جنگ از تصرف زنان به عنوان غنیمت نهی کردند و اجازه ندادند زنان مقتولان در ملکیت جنگجویان در آیند و می‌فرمودند آنان باید عده نگه دارند. مردی معترضانه گفت: ای امیر، چگونه است که جان آنان بر ما حلال است ولی زنان و فرزندانشان بر ما حلال نیستند؟ علی(ع) فرمود زنان و فرزندان آنان بر شما حلال نیستند. وقتی علی(ع) پافشاری مردم را در این زمینه دید، گفت قرعه بیندازید و بهره خود را بردارید کدامیک از شما، عایشه، ام المؤمنین را به عنوان بهره خود بر می‌دارد؟ مردم پشیمان شده و گفتند از خدا خواهان رحمت و بخشایش هستیم (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷).

۱. البته این رفتار مبتنی بر آموزه‌های قرآنی است که به صراحت جنگ را با کسانی که عملاً درگیر آن می‌شوند جایز شمرده است: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین» (بقره: ۹۰)؛ با کسانی که با شما می‌جنگند در راه خدا بجنگید و از آن فراتر نروید و تعدی نکنید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

۳- پس از جنگ

۳-۱- نکشتن زخمیان و فراریان

مرگ سربازان زخمی در میدان جنگ، موجب شکل‌گیری حقوق بشردوستانه بین‌المللی و از جمله کنوانسیون ۱۸۶۴ شد. این کنوانسیون برای نخستین بار در تاریخ بشریت مقرر می‌دارد که سربازان زخمی و بیمار در میدان نبرد، باید بدون در نظر گرفتن تابعیتشان مورد مراقبت قرار گیرند. بعدها این حمایت به سربازان زخمی، بیمار و کشتی‌شکستگان در نبردهای دریایی گسترش پیدا کرد و در اولین و دومین کنوانسیون ۱۹۴۹ مورد بازنگری قرار گرفت. در نهایت، تصویب پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷، تعهدات دولت‌ها را نسبت به غیر نظامیان بیمار، زخمی‌شدگان و کشتی‌شکستگان در شرایط و اوضاع مشابه گسترش داد. (قواعد اساسی کنوانسیون‌های حقوق بشر و پروتکل‌های الحاقی، ۱۳۸۷: ۶۵)

عمده مبانی حقوق جنگ در منظر امام علی (ع) معطوف به رفتار انسانی با دشمن پس از غلبه و پیروزی در جنگ است. حضرت در آغاز جنگ جمل فرمودند: «ایهاالناس اذاهزمتموهم فلا تجهزوا علی جریح و لاتقتلوا اسیراً و لاتتبعوا مولیاً و لاتطلبوا مدبراً و لاتکشفوا عوره و لاتمثلوا بقتیل و لاتهتکوا ستراً» (مسعودی، ۱۳۴۶، ج ۲: ۳۶۴؛ مفید، الجمل، ۲۰۵)؛ {ای مردم هنگامی که آنان را شکست دادید، مجروحان و اسیران را نکشید؛ غلامان آنان را تعقیب نکنید؛ از پشت سر به آنان حمله نکنید؛ عورت‌ها و بدن‌های آنان را آشکار نسازید؛ کشته‌شدگان را مثله و آنان را هتک حرمت نکنید}.

آن حضرت پس از جنگ جمل، از مقابل خانه صفیه، مادر طلحه می‌گذشتند. ضمن آنکه توهین‌های فراوان او را تحمل کردند و هیچ واکنشی نشان ندادند، از اینکه تعداد زیادی از زخمیان سپاه جمل در خانه وی مداوا می‌شدند خبر دادند و آنها را به حال خود واگذاشتند و برگشتند (طبری، ۱۳۵۷، ج ۳: ۵۴۴).

در جنگ نهروان نیز دستور دادند تا زخمیان و آسیب‌دیدگان خوارج را که حدود ۴۰ نفر بودند، به کوفه برگردانند و تمام آسیب‌دیده‌ها را در آخرین لحظه‌های زندگی به دوستان و خویشاوندانشان ملحق کنند، اعم از اینکه علاج و مداوایشان ممکن باشد یا نباشد.

این سیره انسان‌دوستانه امام (ع) همیشه الگویی برای فرماندهانش بود. معقل بن قیس ریاحی که برای سرکوبی گروهی از خوارج به سوی اهواز اعزام شده بود، پس از پیروزی بر آنان، فتح‌نامه‌ای برای امام نوشت و ضمن تشریح شیوه برخوردش با دشمن، اذعان داشت که ما در این کار از سیرت و روش تو تجاوز نکردیم؛ یعنی کسی را که در حال گریز بود و هیچ زخمی را نکشتیم. (نفی کوفی، ۱۳۵۸: ۱۲۹)





۳-۲- نریختن خون بیگناهان

از دیگر مواردی که در سیره و رفتار جنگی امام علی (ع) منحصر بفرد است و نمونه ای در عصر حاضر برای آن یافت نمی شود اینکه آن حضرت نیروهایشان را از ریختن خون بی گناهان نهی می کردند. ایشان در منشور حقوقی و اداری خود؛ یعنی فرمان مالک اشتر می فرمایند: «...ایاک والدماء و سفکها بغیر حلهما...» (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ «و از ریختن خون به ناروا بهره‌یز که چیزی جز ریختن خون به ناحق (انسان) را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را قطع نکند و خداوند روز رستاخیز نخستین داوری که در میان بندگان کند در خونهایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند نساز که خون به حرام ریختن، قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند، بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند». همچنین در ادامه به فرماندار خود گوشزد می کند در تخلف از این حکم خداوند، هیچ عذر و بهانه‌ای نزد من و خداوند قابل قبول نیست، مگر به قصاص (همان). آن حضرت طبق آنچه در نهج البلاغه آمده، قبل از شروع جنگ صفین دستور جامعی در این زمینه به لشکریان دادند (عبدالفاض، ۱۳۷۸: ۱۴۹-۱۴۸). همچنین آن حضرت به مالک اشتر توصیه می کردند که هنگام سلطه بر دشمن از او درگذرد: «و اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدرة علیه». (نهج البلاغه: حکمت (۱))

۳-۳- غارت نکردن اردوگاه دشمن و بازگردانیدن اموال به وارثان آن

از دیگر موازین حقوق جنگ منحصر به فرد در نزد امام علی (ع)، مجاز نبودن غارت اموال و اردوگاه دشمن به هنگام سلطه بر آن است؛ امری که در قوانین حقوق جنگ معاصر، توصیه یا مقرراتی برای آن دیده نمی شود. در جنگهای معاصر پس از تصرف اردوگاه دشمن، غارت و چپاول آن به دست نیروهای جنگجو و انجام هر گونه اعمالی، مشروع تلقی می شود. آنحضرت تأکید فرمایند: «...چون به محل سکونت و اردوی دشمن دست یافتید پرده‌ای را پاره نکنید و بدون اجازه وارد هیچ خیمه‌ای نشوید و چیزی از اموال آنان بر نگیرید، مگر اموالی که در آوردگاهشان یافته‌اید» (مسعودی، ۱۳۴۶، ج ۲: ۳۶۴). آن حضرت به هنگام عزیمت به سوی صفین، دستان خود را به آسمان برده و دعا کردند: «اللهم رب السقف المرفوع... ان اظهرتنا علی عدونا فجنبنا البغی و سدنا الحق» (نهج البلاغه: خطبه (۱۷۱))؛ «خداوند! اگر ما را بر دشمنانمان پیروز گرداندی، ما را از ستم بر آنان برکنار کن و در راه حق راست و استوار گردان». آن حضرت حتی تأکید داشتند تا اموال غیر جنگی در اردوگاه



دشمن، به فرزندان و همسرانشان به ارث بازگردانده شود. آن حضرت پس از اتمام جنگ، آنچه در اردوگاه دشمن بود جمع و اسلحه و چارپایانی را که در میدان جنگ استفاده شده بود میان مسلمانان تقسیم می کردند، ولی اجازه نمی دادند سایر کالاها و اموال را که در چادرهای آنان بود، کسی تصرف کند و آنها را به صاحبانشان باز می گردانند؛ زیرا گرفتن غنیمت غیر جنگی را از مسلمان جایز نمی دانستند و می فرمودند: «آنچه در دارالشربک به دست می آید، بر شما حلال و آنچه در دارالاسلام است بر شما حرام است (صدوق، بی تا، ج ۲: ۶۰۳) و براساس آنچه خداوند متعال واجب ساخته است، هر آنچه نزد خانواده هایشان باقی گذاشته اند، میراث است و به وارثانشان می رسد» (نهج البلاغه: حکمت ۱۰۸؛ ابن قتیبه، ۱۳۴۶: ۱۰۷) و می فرمود: «آنان برادران دینی شما بودند که بر ما ستم روا داشته و به انحراف رفته بودند. ما را شایسته نیست که چون کفار با ایشان روبه رو شویم. فقط کسانی را که با ما جنگ کرده اند و کسانی که بر ما ستم کرده اند، کشته ایم؛ ولی اموال ایشان میراث ارحام و بازماندگانشان است» (مفید، الجمل، ۲۴۳؛ ابن قتیبه، همان).

همچنین آن حضرت پس از آنکه جنگ صفین به پایان رسید، امر کردند: «هر که چیزی را می شناسد بردارد، مگر سلاحی که نشان حکومت دارد، که نباید کسی تصرف کند. آنچه از مال خدا (اکنون و در میدان جنگ) علیه شما به کار گرفته اند از آن شماس، چیزی از مال مسلمان کشته شده بر مسلمان حلال نیست» (طبری، ۱۳۵۷، ج ۶: ۲۴۷۵).

۳-۴- مثله نکردن جنازه های دشمن و دفن آنها

این رفتار غیر انسانی و ددمنشانه در جنگهای معاصر به وفور از سوی فاتحان رخ می دهد. مثله کردن جنازه های دشمن و حتی سوزاندن آنها امری معمول به حساب می آید و برای چنین رفتارهای غیر انسانی مجازاتهایی صورت نمی گیرد؛ مگر در برخی موارد، افرادی به عنوان جنایتکار جنگی مورد تعقیب قرار گیرند. در جنگهای عصر امام علی (ع) نه تنها شاهد وقوع چنین رفتارهایی از جانب سربازان نیستیم، بلکه با اجساد دشمن با احترام و حرمت برخورد می شده است. از جمله، آن حضرت به فرماندهانشان دستور می دادند بعد از سلطه بر دشمن «عورتها و بدنهای کشتگان آنان را آشکار نسازید، آنان را مثله و هتک حرمت نکنید» (مسعودی، ۱۳۴۶، ج ۲: ۳۶۴) و حتی آن حضرت راضی نمی شدند که جنازه های دشمن روی خاک بماند و نگاه که آنان را دفن می کردند به کوفه بازمی گشتند و انسانی تر اینکه، حتی ایشان برپیکر



کشتگان دشمن نیز نماز گزارده و با احترام دفنشان می کردند. شیخ مفید می گوید: آن حضرت پس از جنگ جمل بر کشته شدگان کوفی و بصری و هم بر قریش، از دوست و دشمن، از مردم مکه و مدینه، نماز خواند و همه را در گوری بزرگ به خاک سپرد. (مفید، الجمل: ۲۳۷)

۳-۵- رعایت حقوق اسیران و آزاد ساختن آنان

در عصر حاضر در قوانین حقوق بشردوستانه مخاصمات بین المللی، مقررات زیادی در خصوص رعایت حقوق اسیران و طرز رفتار با آنان وضع شده است. از جمله، اعلامیه بروکسل به سال ۱۸۷۴ و نیز فصل دوم مقررات لاهه منضم به عهدنامه چهارم ۱۹۰۷، همچنین عهدنامه دوم ژنو ۱۹۲۹، عهدنامه سوم ۱۹۴۹ که مشتمل بر ۱۵۰ ماده و در مورد بهبود وضعیت اسیران جنگی تصویب شده است (ضیایی بیگدلی، بی تا: ۱۶۲). طبق ماده ۱۳ از عهدنامه سوم، مقامات کشور اسیرکننده باید با اسیران جنگی در هر زمان و تحت هر شرایطی، در کمال انسانیت رفتار کنند و از اعمال هر گونه رفتار غیرانسانی از قبیل خشونت (به صورت شکنجه های جسمانی یا روانی و غیره) تهدید، توهین، دخالت های رسمی نابجا و بالاخره غفلت غیر موجه که منجر به فوت آنان شود و یا سلامتی آنان را دچار مخاطره سازد، پرهیز کنند. و بر اساس ماده ۱۲ و ۱۴ عهدنامه سوم، اسیران، برخوردار از احترام و شرافت و حیثیت شخصی اند. کشور اسیر کننده مسئول رفتاری است که نسبت به اسیران جنگی صورت می گیرد (همان: ۱۶۵). جداسازی کودکان از بزرگسالان در بازداشتگاهها جز در صورتی که از اعضای یک خانواده باشند، مراقبت جسمانی و آموزش آنان، ترتیبات خاص در رابطه با کودکان یتیم یا جداشده از خانواده و اطلاع رسانی مناسب در مورد وضعیت و محل نگهداری آنان، تنها بخشی از این حمایت را تشکیل می دهد. (البرزی ورکی، ۱۳۸۶: ۳۳)

با این وجود، موازین مربوط به حقوق اسیردر منظر و رفتار امام علی (ع) در این خصوص نیز بر قوانین عصر حاضر پیشی گرفته است. البته این موازین مبتنی بر قرآن و سیره رسول الله (ص) است. قرآن کریم خط مشی روشنی ارائه می کند و آن اینکه، اسیران را با گرفتن فدیة و بالاتر از آن بدون دریافت فدیة، منت گذارده و آزاد کنند (محمد: ۴). پیامبر (ص) نیز در پرتو همین رهنمود، عمده اسیران کفار و مشرکان را آزاد می کردند و حتی در برابر برخی از آنان فدیة ای نمی گرفتند. آن حضرت، تمامی اسیران خود را در غزوة مریسیع آزاد کردند و صحابه نیز به تبع ایشان، همه اسیرانشان در آن جنگ را بدون دریافت فدیة رها ساختند.



امیرالمؤمنین(ع) توصیه‌ها و سفارشهای فراوانی در خصوص رفتار با اسیر و آزادسازی اسیران جنگ دارند. البته این بخشش شامل حال کسانی که یک بار اسیر شده و دوباره در میدان جنگ حاضر شده بودند، یا کسی از یاران ایشان را کشته بودند نمی‌شد و آنان قصاص می‌گشتند. امام علی(ع) برای رعایت حقوق اسیر به توصیه‌ای از رسول خدا(ص) اشاره کرده و می‌فرماید: «در یکی از جنگها کنیزی را همراه فرزندش اسیر کردم، خواستم مادر را بفروشم و فرزندش را نگه دارم. آن حضرت فرمودند: یا هردو را با هم بفروش یا هردو را با هم نگهدار» (احمدی میانجی، ۱۳۸۷: ۳۰۴). عطوفت و رحمت انسانی امام(ع) بیش از هر کس دیگری متوجه کنیزان و بندگان می‌شد و آنان را بدون قید و شرط رها می‌ساختند. ایشان به فرزندشان محمد حنفیه سفارش کردند: «ای فرزندم! با اسیرت مهربانی نما و بر او رحم آور و به نیکویی رفتار کن» (همان: ۲۸۹).

برخورد انسان‌دوستانه و عالی امام علی(ع) با اسیران جنگ صفین، معاویه را ناچار به برخورد متقابل کرد؛ زیرا عمرو بن عاص ابتدا به معاویه پیشنهاد کرده بود تا اسیران کوفی را بکشد، ولی وقتی معاویه متوجه رحم و عطوفت علی(ع) با اسیران سپاه شام شد، به ناچار اسیران کوفی را آزاد کرد، مگر آنکه کسی از یاران او راکشته بودند. (مفید، الجمل: ۲۴۳؛ منقری، ۱۴۰۳: ۲۴۶). فرماندهان امام(ع) نیز در این خصوص به سیرت او عمل می‌کردند. معقل بن قیس پس از پیروزی بر گروهی از خوارج، همسر و فرزند رئیس آنان و هر یک از اسیران را که توبه کردند، آزاد ساخت. او همچنین در نبرد علیه کسانی که با ارتداد از دین، علیه حاکمیت اسلام در سرزمینهای مفتوحه دست به شورش زده بودند، اسیرانشان را به اسلام دعوت کرد و هر کدام که پذیرفتند، با زن و فرزندانشان آزاد کرد. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۸: ۱۳۲)

۳-۶- عدم تعرض به کشتزارها و اموال مردم در مسیر حرکت لشکر

امام علی(ع) خارج از میدان جنگ نیز به رعایت حقوق مردم و اصول انسانی می‌اندیشید و آن را بر هر چیز دیگر مقدم می‌داشت. به سپاهیان خود به هنگام حرکت در مسیری توصیه می‌فرمود نباید به آبهای خصوصی مالکان آن دست‌اندازی و بی‌اجازه و رضایت آنان از آبهایشان بنوشند و نباید اموال و چارپایان کسی را غصب کنند. (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۳۴: ۲۵-۱۶).

آن حضرت برای لشکریان خود دستورالعملی ارائه کرده بود و آنان را به این امر سفارش می‌فرمود: «من از برداشت آذوقه سپاه از کشت مردم، بدون اذن و آگاهی و رضایت صاحبانش تبری می‌جویم مگر به آن اندازه که گرسنگی شدید را فرو



نشانند و از نیاز مبرم، به بی‌نیازی رسانند، یا نابینایی را (بر اثر تیرگی شب) به رهیابی (به مدد شعله‌ای اندک) مدد رسانند. همانا مراقبت سختگیرانه در این کار برعهده شماسست. پس مردم را از ظلم و تجاوز بر کنار دارید و جلوی دست‌اندازی بیخردان خود را بگیرید و مراقب باشید مرتکب اعمالی نشوند که خدا از ما نپسندد و دعای ما را به سبب آن بر ضد ما و شما برگرداند؛ زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «قل ما یعبأ بکم ربی لولا دعاء کم فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً»؛ «زای رسول ما! بگو که اگر دعای شما نبود پروردگارم به شما چه توجه و اعتنایی داشت که شما او را تکذیب کردید؟ پس زود باشد که به کیفر آن گرفتار آید». (منقری، ۱۴۰۳: ۱۷۶-۱۷۵)

آن حضرت در جای دیگری، از عبور سپاهیان از منطقه‌ای سخن می‌گوید و مردم را آسوده می‌سازد که نگران عبور آنان نباشند؛ زیرا به ایشان توصیه شده به حقوق مردم سرراهشان تجاوز نکنند و حتی طی فرمانی به عاملانش از آنان می‌خواهد که بر این امر نظارت کنند و خاطیان را کیفر دهند: «اما بعد، فانی قد سیرتجنودا هی ماره بکم انشاءالله و قد اوصیتهم بما یجب الله علیهم من کف الاذی و صرف الشدی...» (نهج البلاغه: نامه ۶۰)؛ «من سپاهیان را فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت و آنچه را خدا بر آنان واجب داشته، از نرساندن آزار و گزند، ایشان را سفارش کردم و من به موجب تعهدی که نسبت به شما دارم، از آزاری که سپاهیان به مردم رسانند بیزارم؛ مگر آنکه گرسنگی، سربازی را ناچار گرداند و برای سیر کردن خود، جز آن راهی نداند. پس کسی را که دست به ستم دراز کند کیفر دهید و دست بیخردان خود را از زیان و زحمت رساندن به ایشان در آنچه استثنا کردیم بازدارید».

آن حضرت هنگام اعزام معقل بن قیس ریاحی برای سرکوب خریث بن راشد از سران خوارج به او توصیه فرمود که براهل قبله عصیان منما و بر اهل ذمه ستم نکن و از تکبر بپرهیز که خدا متکبران را دوست ندارد (تقی کوفی، ۱۳۵۸: ۱۲۷) و نیز آن حضرت در نامه‌ای خطاب به یکی از فرماندهانش فرمود: «خوردن از کشتزارهای مسلمانان و اهل ذمه حرام است مگر به حد کفاف و رفع گرسنگی» (منقری، ۱۴۰۳: ۸۲). البته این امر در زمانی است که لشکریان چاره‌ای جز آن نداشته باشند.

نتیجه

اگرچه در عصر حاضر قوانین بشردوستانه بین‌المللی و کنوانسیونها و معاهدات جهانی بر آن است تا انسانهای بی‌گناه و غیرنظامیان را از خطر و تجاوز و کشتار در جنگ‌ها دور نگه دارد، اما این قوانین در مجموع نتوانسته است طرفهای درگیر را



از این‌گونه رفتارهای غیرانسانی باز دارد و متأسفانه همچنان کشتار غیر نظامیان، شکنجه و کشتار اسیران، زنان و کودکان و استفاده از سلاحهای کشتار جمعی ادامه دارد. از جنایات جنگی صربستان علیه مسلمانان بوسنی و هرزگوین و کوزوو گرفته تا بودائیان علیه مسلمانان میانمار، شبه نظامیان القاعده و طالبان در عراق و سوریه و پاکستان همه نشان می‌دهد در صورتی که این تعهدات ضمانت اجرایی لازم را نداشته یا متکی و در پیوند با اعتقادات دینی نباشد، چندان الزام‌آور نخواهد شد. سیره و عملکرد امام علی(ع) در جنگهای عصر خود به عنوان الگویی جامع و کامل از حقوق جنگ، که حتی در مقایسه با قوانین حقوق بشردوستانه موضوعه در معاهدات بین‌المللی انسانی‌تر می‌نماید، می‌تواند امروزه مورد توجه قرار گیرد. این رفتار و عملکرد بیانگر آن است که اولاً، مبانی آموزه‌ها و رفتار امام، به طور عمده بر تقدّم و ترجیح صلح بر جنگ استوار است و ثانیاً، در صورت وقوع جنگ که البته آن هم دفاعی است نه تهاجمی، تمامی آنچه امروزه به عنوان حقوق بشردوستانه در مخاصمات بین‌المللی مطرح شده، در آن سیره و رفتار جنگی، البته در یک سطح و منطقه محدودتری، نه تنها مورد توجه بوده، بلکه در قیاس با قوانین موضوعه در عصر حاضر و معاهدات و کنوانسیونهای مختلف، یا منحصر به فرد است یا برتر و انسانی‌تر. از جمله اینکه، ایشان در همه جنگها می‌کوشیدند تا قبل از شروع جنگ، نه تنها آن را اعلان، بلکه دشمنان را به صلح دعوت کنند، از اِقناع برای توجیه و وادار کردن دشمن برای کناره‌گیری از جنگ بهره‌برند که در نتیجه بسیاری از کسانی که از روی ناآگاهی و نادانی در برابر ایشان صف‌آرایی نظامی کرده بودند، دست از جنگ بر می‌داشتند. آن حضرت همواره فرماندهان خویش را به رعایت حقوق انسانی در قبل از جنگ، در حین جنگ و پس از اتمام جنگ سفارش می‌کردند؛ اینکه هیچ زخمی و اسیری را نکشند، فراریان را تعقیب و جنازه‌های را مثله نکنند، پرده‌ای را ندرند، غیر نظامیان و کودکان و زنان را نکشند، از اموال و غنایم میدان جنگ، جز اسلحه و چارپا را تصاحب نکنند، لشکریان در مسیر حرکت خود کشتزاری را لگدکوب اسبان خود نگردانند و درختی را قطع نکنند. با این وجود، در عصر حاضر متأسفانه با وجود موازین و اصول رفتاری غنی مبانی و حقوق جنگ در اسلام و سیره آن امام(ع)، عده‌ای از مغرضان با استناد به رفتارهای ددمنشانه مدعیان دینداری و مسلمانی در قالب سلفی‌گری و طالبانیسم، که با عملیتهای انتحاری، جمع‌کثیری از هم‌دینان خود، اعم از زن و مرد و پیر و جوان را به خاک و خون می‌کشند، مسلمانان را زنده زنده سر می‌برند و جنازه کشتگان



را پاره پاره و مثله می‌کنند، جنگ روانی گسترده‌ای را علیه آیین سراسر رحمانیت اسلام به پا کرده، آن را آیینی خشونت‌آمیز جلوه می‌دهند. این امر می‌تواند پاسخی درخور برای جنگ روانی بر پا شده از سوی معاندان در این اتهام باشد.

منابع

۱. قران کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی‌الحدید معتزلی، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۸ق)؛ شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه.
۴. ابن اثیر جزری الشیبانی، عزالدین ابی‌الحسن (۱۹۶۵م)؛ الکامل فی التاریخ، بیروت؛ دارصادر و دار بیروت.
۵. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)؛ السرائر، قم، اسامی.
۶. ابن اعثم کوفی، خواجه احمد بن محمد (۱۳۸۸ق)؛ الفتوح، هند، حیدرآباد دکن، دایره‌المعارف العثمانیه.
۷. ابن قتیبہ الدینوری، ابی‌محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۶۹م)؛ المعارف، حقه و قدم له ثروت عکاشه، مصر، دارالمعارف، الطبعة الثانية.
۸. ابن قتیبہ الدینوری، ابی‌محمد عبدالله بن مسلم (۱۳۴۶ق)؛ عیون الاخبار، مصر، دارالکتب المصریه.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۱ق)؛ لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. احمدی میانجی، علی (۱۳۸۷)؛ الاسیر فی الاسلام، ترجمه محمد احمدی میانجی، تهران، دادگستر.
۱۱. البرزی ورکی، مسعود (۱۳۸۶)؛ «حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه»، نشریه حقوق اساسی، ش ۸.
۱۲. بلعمی، ابوالفضل محمد بن عبدالله (۱۳۶۶)؛ تاریخ‌نامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، به تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو.
۱۳. ثقفی کوفی، ابواسحاق محمد (۱۳۵۸ق)؛ الغارات، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۷۹۱م)؛ وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۲۱ق)؛ تحریر الاحکام، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۱۶. همو (۱۴۱۳ق)؛ تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه اهل بیت.
۱۷. حلی سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۰)؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، نوید اسلام.
۱۸. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۹۶۰م)؛ الاخبار الطوال، مصر، وزاره الثقافه والارشاد.



۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت، الدار السامیه.
۲۰. روسو، شارل (۱۳۶۹)؛ حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید علی آهنجی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
۲۱. شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۱ق)؛ الروضه البهیة، قم، [بی‌نا].
۲۲. شبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۹)؛ کتاب السیر والخراج والعشر، بیروت، دارالفکر.
۲۳. صدوق، ابی‌جعفر محمد بن علی قمی (۱۳۸۸ق)؛ الامالی، قم، ذوی‌القربی.
۲۴. همو، (بی‌تا)؛ علل الشرایع، قم، مکتبه الداری.
۲۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۹)؛ اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران، گنج دانش.
۲۶. همو (۱۳۷۷)؛ حقوق جنگ، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۷. همو (بی‌تا)؛ «حقوق جنگ و رفتار با اسیران جنگی»، مجله حقوقی ریا، ش ۸.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۷ق)؛ تاریخ الطبری، قاهره، مطبوعه الاستقامه.
۲۹. طبری، محب‌الدین (۱۴۰۶ق)؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی‌القربی، بیروت، دارالفکر.
۳۰. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۳ق)؛ مجمع البحرین، [بی‌جا]، الثقافه الاسلامیه.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)؛ المبسوط، تهران، المکتبه المرتضویه.
۳۲. همو، (۱۴۱۳ق)؛ النهایه فی المجرّد الفقه و الفقها، بیروت، داراندلس.
۳۳. همو، (۱۴۲۱ق)؛ الخلاف قم، جماعه المدرّسین فی الحوزه العلمیه مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. همو، (۱۳۷۵ق)؛ الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران، کتابخانه جامع چهل ستون.
۳۵. عبدالفیاض جانحوری، عبدالاحمد (۱۳۷۸)؛ حقوق جنگ و صلح، تهران، وحدت بخش.
۳۶. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۳۴۵ق)؛ ینابیع الموده، قم، دارالکتب العلمیه.
۳۷. قواعد اساسی کنوانسیونهای ژنو و پروتکلهای الحاقی (۱۳۸۷)؛ [بی‌جا]، دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۱ق)؛ فروع الکافی، تحقیق محمدجواد الفقیه، قم، دالاضواء.
۳۹. ماندگار، مهرگان (۱۳۸۹)؛ «حقوق جنگ»، نشریه حقوق دادنامه، ش ۵.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸)؛ بحار الانوار، سید جواد علوی و محمد آخوندی، تهران، نهضت مشروعه.
۴۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۳۵۸)؛ شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
۴۲. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۵)؛ میزان الحکمه، قم، دارالحديث.
۴۳. مسعودی، علی بن‌الحسین (۱۳۴۶)؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، مصر، مطبوعه البیئه المصریه، ادراه الملتزم.



۴۴. مفید، محمد بن نعمان (بی‌تا): **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه.
۴۵. همو (بی‌تا): **الجمل**، النصره لیسد العتره، نجف، مطبعه الحیدریه.
۴۶. همو (۱۴۱۱ ق): **المقنعه**، قم، اسامی.
۴۷. منقری، نصرین مزاحم بن سیار (۱۴۰۳ ق): **وقعه الصفین**، حقه عبدالسلامهارون، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی النجفی.
۴۸. نجفی، محمدحسن (۱۷۱۲ م): **جواهر الکلام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. نگهداری، عوض (۱۳۸۶): **«جنگ، نظامیان و حقوق بشر دوستانه اسلام»**، معرفت، سال شانزدهم، ش ۱۱۸.
۵۰. نویری، شهاب‌الدین احمد (بی‌تا): **نهایه الارب فی فنون الادب**، مصر، الموسسه المصریه العامه.
۵۱. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۵۸)، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت، دارااضواء

